

بیکاری و اندازه دولت: آیا رابطه قابل قبولی وجود دارد؟*

ابراهیم علی رازینی^۱

امیررضا سوری^۲

احمد تشکینی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۸/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۸/۲

چکیده

هدف این مقاله، بررسی رابطه اندازه دولت و نرخ بیکاری در ایران می‌باشد. در این راستا از چندین الگوی خودرگرسیون برداری VAR استفاده شده است که شامل متغیرهای اندازه دولت (سهم مخارج دولت از تولید ناخالص داخلی (GGDP) و نرخ بیکاری (U)، و نیز سایر متغیرهای مهم کلان که بر نرخ بیکاری تاثیرگذار هستند نظیر نرخ رشد تولید ناخالص داخلی سرانه بر حسب مقادیر حقیقی (RGDP)، نرخ تورم (INF) و حداقل دستمزد (RW) می‌باشد.

در این پژوهش با استفاده از داده‌های سالهای ۸۶-۱۳۵۰ سه مدل مختلف برآورد گردید، و نتایج مدل‌ها نشان داد که افزایش نرخ رشد اقتصادی، نرخ تورم و حداقل دستمزد باعث کاهش نرخ بیکاری و افزایش اندازه دولت موجب افزایش نرخ بیکاری خواهد شد. لذا دولت باید در جهت واگذاری فعالیت‌ها و کاهش تصدی‌گری خود گام بردارد و با جذب سرمایه و مشارکت منابع مالی خارجی و داخلی، بیشتر به وظایف حاکمیتی و نظارتی بپردازد.

واژگان کلیدی: نرخ بیکاری، اندازه دولت، مدل خودرگرسیون برداری و مخارج دولت.

طبقه‌بندی JEL: J64, H50, H10, C23

* این مقاله نتیجه طرح پژوهشی " بررسی رابطه اندازه دولت و نرخ بیکاری در ایران" است که با استفاده از اعتبارات پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی به انجام رسیده است.

۱ استادیار اقتصاد، گروه مدیریت صنعتی، دانشکده مدیریت و حسابداری، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج-ایران (مسئول مکاتبات)، پست الکترونیکی: A_Razini@yahoo.com

۲ دانشجوی دکترای اقتصاد و عضو هیات علمی موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، پست الکترونیکی: Amirsoory@yahoo.com

۳ دکترای اقتصاد از دانشگاه تهران و عضو هیات علمی موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، پست الکترونیکی: Ahmadtashkini111@yahoo.com

۱. مقدمه

نیل به اشتغال کامل یا حذف بیکاری به معنی غلبه بر فقر و کاهش نابرابری و بی عدالتی ها و ناروایی های اجتماعی- اقتصادی است. وقتی در جامعه ای بیکاری وجود دارد، بدان مفهوم است که بین امور و فعالیت ها، هماهنگی و روابط درست برقرار نیست و به عبارتی، روابط و مناسبات اقتصادی آن نادرست و الگوی بهره برداری از منابع و امکانات غیر کارآمد است. از این دیدگاه، بیکاری معلول یک عامل با یک متغیر نیست و علل و عوامل متعددی در پیدایش آن دخالت دارند. از ناسازگاری انتظارات و توقعات شغلی جویندگان کار با ساختارهای درآمدی گرفته تا فرصت های شغلی قابل عرضه در بازار کار و عدم تطابق بین تکنولوژی، قابلیت ها، توانایی های نیروی کار و ... که اینها اشکال متفاوت بیکاری را به وجود می آورند.

اگر توسعه اقتصادی را به مفهوم تحول در مبانی علمی- فنی تولید بدانیم، به نقش انسان در فرایند توسعه اقتصادی پی می بریم. این درست است که انسان ها مصرف کننده دستاوردها و اثرات توسعه اقتصادی اند، اما در عین حال تولیدکننده محصولی به نام توسعه اقتصادی هستند. بنابراین، از آنجایی که فرایند توسعه به منابع انسانی وابستگی مستقیم دارد، لذا عدم بهره گیری بهینه و مطلوب از منابع انسانی، به عدم استفاده از امکانات مادی و فیزیکی جامعه منجر می شود، در نتیجه رشد و توسعه اقتصادی تحقق نمی پذیرد و به دنبال آن بیکاری و در نهایت فقر و محرومیت در جامعه گسترش می یابد.

طبق تئوری های توسعه اقتصادی، در شرایط فعلی نظام اقتصادی جهانی و بویژه باتوجه به وجود اقتصادهای مسلط در بطن نظام اقتصادی جهان، در صورتی که هدایت تحولات اقتصادی جهان سوم عمدتاً در اختیار قشر محدود و ثروتمند قرار گیرد، الزاماً بافت تولیدی جامعه معطوف به تجارت و بخش خدمات شده و ظرفیت های تولیدی گسترش لازم را نخواهد یافت. با توجه به این نکات است که به نظر می رسد توسعه اقتصادی بدون هدایت موثر دولت امکان پذیر نیست. به عبارت دیگر، دولت باید متولی اصلی هدایت بخشهای اقتصادی در مسیر مدرن کردن بافت تولیدی و فعالیت های آنان باشد.

از این رو، یکی از وظایف اساسی دولت ایجاد کار برای همه برای رسیدن به سطح اشتغال کامل است، که به سرمایه گذاری برای ایجاد فرصت های شغلی کافی، جهت آماده کردن زمینه های لازم، تحول در مبانی علمی- فنی تولید، نیاز است.

بنابراین، با توجه به جایگاه نیروی انسانی و دولت در فرایند توسعه اقتصادی می توان گفت یکی از عوامل مهم و کلیدی بر سطح اشتغال، اندازه مناسب دولت ها می باشد. لذا در این مقاله قصد داریم با استفاده از یک الگوی خودرگرسیون برداری، رابطه بین اندازه دولت با نرخ بیکاری در ایران

را بررسی کنیم. با این توضیح، فرضیه‌ای که در این مقاله بررسی خواهد شد، عبارت است از: «بین اندازه دولت و نرخ بیکاری در ایران، رابطه معنی‌داری وجود دارد».

۲. ادبیات موضوع

در این قسمت به بررسی ادبیات موضوع مقاله از دو منظر قلمرو فعالیت‌های اقتصادی دولت و شاخص‌های و معیارهای اندازه‌گیری دولت می‌پردازیم.

۲-۱. قلمرو فعالیت‌های اقتصادی دولت

از دیر باز تاکنون در ادبیات اقتصاد درباره دخالت در فعالیت‌های اقتصادی، دیدگاه‌ها و نظریه‌های متفاوتی وجود داشته است. بحث دخالت و حضور دولت در اقتصاد، به همراه تدوین علم اقتصاد و مکتب اقتصاد کلاسیک به شکل جدی مطرح شد. از آن زمان (۱۷۷۶ میلادی) تا دهه ۱۹۳۰ میلادی، دو نگرش حدی از حضور دولت وجود داشته است، یکی نگرش دولت حداقلی است که منشأ آن مکاتب فیزیوکرات و کلاسیک است و دیگری دولت حداکثری است که از سوی مکتب مقابل کلاسیک‌ها یعنی مارکسیست‌ها و سوسیالیست‌ها حمایت می‌شود.

از دهه ۱۹۳۰ به بعد نقش دولت در اقتصاد مختلط مطرح شد که حالت بینابین دو وضع افراط و تفریط مذکور محسوب می‌شود. تحولات مربوط به بحث دخالت دولت در اقتصاد بین دهه ۱۹۳۰ تا اواخر ۱۹۶۰ به نسبت، آرام و هماهنگ با اندیشه کینزی بود. از دهه ۱۹۷۰ تاکنون تحولات چشمگیری در حوزه دخالت دولت در اقتصاد شکل گرفته است و هنوز هم ادامه دارد.

دهه ۱۹۷۰ هزینه‌های دولت‌ها گسترش پیدا کرد و دولت‌های رفاه شکل گرفت. دهه ۱۹۸۰ یک نوع چرخش عقیده‌ای علیه دولت صورت گرفت و سرانجام این تصور که، بخش دولت نسبت به بخش خصوصی کارایی کمتری دارد، غالب گردید. بنابراین از اواخر این دهه، نقش دولت در اقتصاد رو به کاهش نهاد. موضوع خصوصی‌سازی به شکلی فراگیر مطرح شد و مسایل تعدیل ساختاری و آزادی تجارت به طور جدی‌تر دنبال شد.

فقدان مطالعه کافی و اجرای عجولانه برنامه تعدیل ساختاری، سپردن امور به بخش خصوصی و کوتاه کردن دست دولت‌ها در کشورهای جهان سوم، باعث بروز معضلات فراوان اجتماعی، اقتصادی و حتی سیاسی شد، به گونه‌ای که تعدادی از نظریه‌پردازان تعدیل و خصوصی‌سازی در دهه ۱۹۹۰ نظرات قبلی خود را تغییر دادند و خواهان دخالت بیشتر دولت‌ها در امور اقتصادی شدند.

به طور کلی، سه مدل در علم اقتصاد در مورد دولت وجود دارد. اول، اینکه دولت در اقتصاد یک دست‌یاری‌کننده است؛ یعنی کاستی‌های نظام بازار را جبران می‌کند. این دید متعلق به جریان

اصلی تفکر اقتصادی است. دیدگاه دیگر، این است که دستی نامرئی وجود دارد که اقتصاد را اداره می‌کند و به طور عمدۀ نظریه انتخاب عمومی، این مدل را دنبال کرده است. این مدل بیشتر معتقد است که دولت نباید زحمت مداخله را به خود بدهد، چون در صورت کنار کشیدن دولت، آن دست نامرئی، اقتصاد را اداره خواهد کرد. در این اواخر، نظریه دیگری هم به نام دست حریص مطرح شده است. یعنی دولت‌ها به جای دست یاری کننده، یک دست حریص دارند که نمی‌خواهند به راحتی فرصت‌ها را از دست بدهند و وقتی به قدرت تکیه کردند، همچنان می‌خواهند آن را حفظ کنند و آن را افزایش دهند.

سرانجام تجارب عملی نشان می‌دهد که تحولات اقتصادی و اجتماعی وابسته به وجود دولت توسعه‌گرا^۱ است که نقش اساسی این دولت‌ها، ایجاد زمینهای جهت استقرار نهادها در امر توسعه است و بدون وجود این دولت‌ها با ویژگی‌های خاص خود، تحول و پیشرفت کشورهای در حال توسعه ممکن نیست.

۲-۲. شاخص‌های و معیارهای اندازه‌گیری دولت

در بحث اندازه دولت، می‌توان شاخص‌ها را به دو دسته شاخص‌های مطلق و شاخص‌های نسبی تقسیم بندی کرد که در زیر، هر یک مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۲-۱. شاخص‌های مطلق

اقلامی که به عنوان شاخص مطلق اندازه دولت در بررسی‌ها مورد توجه قرار گرفته، نظیر: مخارج یا هزینه کل دولت، هزینه‌های مصرفی بخش دولتی، بودجه عمومی دولت، درآمدهای مالیاتی و تفاضل بودجه عمومی دولت و درآمد مالیاتی می‌باشند.

مقادیر مطلق در اقتصاد مهم هستند اما مقادیر نسبی از اهمیت بیشتری برخوردارند، به این دلیل که مقادیر نسبی اطلاعات مفیدتری را نسبت به مقادیر مطلق ارائه می‌دهد، چرا که مقادیر نسبی امکان مقایسه‌ای را فراهم می‌کند که مقادیر مطلق فاقد این ویژگی می‌باشد؛ بدین صورت که مقادیر نسبی با توجه به جنبه‌های دیگر فعالیت‌های اقتصادی مورد مطالعه قرار می‌گیرند. لذا با توجه به اینکه هدف ما بررسی رابطه اندازه دولت با نرخ بیکاری می‌باشد، مقادیر مطلق اندازه دولت نخواهند توانست آن را برآورده سازند؛ زیرا مقادیر مطلق (مانند مخارج دولت، سرمایه‌گذاری دولت، بودجه دولت و ...) به هر حال یکی از اقلام آماری مربوط به دولت می‌باشند و این اقلام با توجه به

1. Development State.

شرایط می‌توانند در طول زمان متغیر باشند و مهمتر آنکه معیارهای اندازه‌گیری فعالیت‌های اقتصادی دولت با توجه به مقادیر نسبی از حقیقت بیشتری برخوردار خواهند بود (پورمقیم، ۱۳۷۸: ۳۰۵).

۲-۲-۲. شاخص‌های نسبی

شاخص‌های نسبی، شاخص‌هایی هستند که امکان مقایسه را برای پژوهشگر فراهم می‌آورند. بدین ترتیب که یک عامل اقتصادی با جنبه دیگری از فعالیت‌های اقتصادی مورد قیاس قرار می‌گیرد. لذا با توجه به تطابق این نوع شاخص‌ها با موضوع مورد بررسی، در ادامه به توضیح بیشتر در مورد شاخص‌های نسبی اندازه دولت که عمومیت بیشتری دارد پرداخته می‌شود.

الف) نسبت مخارج عمومی به تولید ناخالص ملی (یا داخلی): یکی از تحقیقات معتبر در مورد اندازه دولت برای این شاخص، مطالعه‌های واگنر^۱ است. وی رشد بخش عمومی را در چند کشور اروپایی، آمریکا و ژاپن در قرن ۱۹ مورد بررسی قرار داده و نیروی تعیین‌کننده در نسبت مخارج عمومی به تولید ناخالص ملی را برحسب عوامل سیاسی و اقتصادی بیان داشته و نتیجه می‌گیرد: «با رشد درآمد سرانه در اقتصاد، اندازه نسبی بخش عمومی نیز افزایش می‌یابد». وی دریافت که با صنعتی شدن سیستم اقتصادی، ماهیت رابطه بین گسترش بازار و عوامل تشکیل‌دهنده بازار، پیچیده شده و نیاز به ایجاد قراردادهای و قوانین تجاری دارد و در نتیجه، می‌باید یک سیستم اداری و قضایی برای رسیدگی به موارد پیش‌گفته ایجاد شود. پیکاک و وایزمن^۲ در مورد قانون واگنر به نتایج زیر رسیده‌اند: اولاً، تا زمانی که توسعه اجتماعی منوط به گسترش فعالیت‌های دولت باشد، افزایش هزینه‌های دولت اجتناب‌ناپذیر است. ثانیاً، فرضیه‌های واگنر، تنها به رشد هزینه‌های دولت مربوط می‌شود. ثالثاً، گسترش واقعی فعالیت‌های دولت، یک پدیده ثابت از قبل تعیین شده نیست.

به هر حال، مطالعات تجربی متنوعی برای آزمون قانون واگنر صورت گرفته است که وجه مشترک بسیاری از آنها برای اندازه‌گیری دولت، معیار نسبت هزینه‌های دولت به تولید ناخالص ملی بوده است.

ب) نسبت سرمایه‌گذاری دولتی به تولید ناخالص ملی (یا داخلی): پایه و اساس بیان این شاخص را به جرات می‌توان «مدل‌های توسعه رشد مخارج عمومی» دانست. در این مدل چنین عنوان می‌شود که در مراحل اولیه رشد و توسعه اقتصادی، قابل مشاهده است که بخش عمومی،

1. Wagner.

2 Peacock And Wiseman.

هزینه های زیربنایی اقتصاد مانند راه، سیستم های حمل و نقل، سیستم بهداشتی، قوانین و مقررات، تعلیم و تربیت و سایر سرمایه گذاری در سرمایه انسانی را تأمین می کند. در اواسط مراحل توسعه، دولت به سرمایه گذاری و عرضه کالاهای سرمایه ای ادامه می دهد. این بار سرمایه گذاری دولت، مکمل رشد سرمایه گذاری خصوصی است. ماسگریو براین عقیده است که در طول دوره توسعه، نسبت کل سرمایه گذاری به تولید ناخالص ملی افزایش و نسبت سرمایه گذاری بخش عمومی به تولید ناخالص ملی کاهش می یابد. بنابراین استفاده از این شاخص به عنوان اندازه دولت باید با توجه به شرایط و ساختار اقتصادی لحاظ شود و باید بررسی کرد که نقش دولت در امر سرمایه گذاری تا چه اندازه پررنگ است.

ج) نسبت بودجه (کل یا عمومی) به تولید ناخالص ملی (یا داخلی): همان گونه که گفته شد، دولت در فعالیتهای مختلف اقتصادی مانند تولید کالای عمومی، قانون گذاری و مدیریت اقتصاد جامعه حضور دارد که هر کدام از این ابعاد با اهداف و امکانات مشخص دارای سهمی در بودجه دولت می باشند یا به عبارت دیگر، سیاست های دولت در بودجه اعمال و انعکاس می یابد و به این دلیل می توان بودجه را به عنوان شاخص خوبی برای فعالیت های دولت دانست و نسبت بودجه (کل یا عمومی) به تولید ناخالص ملی را شاخص مناسبی برای اندازه دولت معرفی کرد.

د) نسبت کسری بودجه دولت به تولید ناخالص ملی (یا داخلی): نسبت کسری بودجه دولت به تولید ناخالص ملی که همان تفاضل بودجه و درآمد مالیاتی بر تولید ناخالص ملی می باشد، می تواند به عنوان شاخصی مناسب برای اندازه دولت مدنظر قرار گیرد. دلیل آن نیز اهمیت رابطه بین درآمدهای مالیاتی و بودجه عمومی دولت است؛ زیرا مطابق با مبانی تئوریک، اگر چنانچه هزینه های دولت از محل درآمدهای مالیاتی تأمین شود، اثر آن بر رشد تولید در جامعه موثرتر از زمانی است که هزینه های دولت از سایر منابع تأمین اعتبار، از قبیل استقراض از نظام بانکی کشور برآورده شود، زیرا به دلیل حساس نبودن سرمایه گذاری نسبت به کاهش نرخ بهره، افزایش حجم پول، دارای اثرات تورمی زیادی خواهد بود ولی اثر تورمی که سیاست بودجه متوازن به همراه خواهد داشت، به مراتب کمتر و سالم تر از اثرات تورمی سایر روشهای تأمین اعتبار در ایران است. اما در کشور ما بودجه فقط از طریق مالیات تأمین نمی شود و درآمدهای نفتی، جایگاه عمده ای در تأمین بودجه دارد و بنابراین، شاخص نسبت تفاضل بودجه و درآمد مالیاتی بر تولید ناخالص ملی نمی تواند شاخص خوبی برای اندازه دولت باشد.

ه) نسبت اشتغال عمومی به اشتغال کل: تا به حال شاخص هایی که برای اندازه دولت بر شمرده شد، شاخص هایی بودند که اجزای آن واحد پولی (ریالی) داشته اند اما می توان اندازه دولت را به لحاظ نیروی انسانی به کار گرفته شده در بخش دولتی مدنظر قرار داد و نسبت اشتغال عمومی

به اشتغال کل را به عنوان اندازه دولت قلمداد کرد. بدین ترتیب، می‌توان به بررسی تعداد نیروی کار در بخش دولتی پرداخته و اندازه دولت را به لحاظ ازدحام اشتغال نیروی کار در بخش دولتی و یا عدم آن مورد بحث قرار داد.

چندین معیار دیگر نیز برای اندازه‌گیری حجم دولت در مطالعه‌های تجربی مورد استفاده قرار گرفته است و به نظر می‌رسد انتخاب شاخص‌های مورد استفاده برای اندازه‌گیری حجم دولت بطور دلخواه صورت گرفته است. برای مثال لیبک (Lybeck, 1986) درباره راه‌های متفاوت اندازه‌گیری حجم نسبی بخش عمومی، معیارهایی نظیر تولید عمومی به عنوان سهمی از تولید کل، تقاضای عمومی (مصرف و سرمایه‌گذاری) به عنوان سهمی از کل تولید ناخالص داخلی، هزینه کل عمومی به عنوان سهمی از تولید ناخالص ملی و پس‌انداز عمومی به عنوان سهمی از کل پس‌انداز را به عنوان شاخص برای اندازه‌گیری فعالیت‌های اقتصادی دولت مدنظر قرار داد.

همچنین برخی از صاحب‌نظران، معتقدند از نسبت هزینه‌های مصرفی بخش دولتی به تولید ناخالص داخلی به عنوان اندازه فعالیت‌های اقتصادی دولت، می‌توان استفاده نمود. به هر حال، آنچه که از پژوهش‌های تجربی پیداست، شاخص‌های به کار گرفته شده به عنوان اندازه دولت متنوع بوده و گزینش هر کدام ظاهراً امری سلیقه‌ای بوده یا با توجه به شرایط و ساختار اقتصادی کشور می‌باشد. اما، همان‌طور که قبلاً اشاره شد، شاخص باید با این پیش‌زمینه ذهنی انتخاب شود که دربرگیرنده کلیه فعالیت‌های اقتصادی دولت باشد.

نکته مهمی که در مورد هزینه‌های دولت می‌باید مدنظر قرار گیرد، این است که آیا هزینه‌های دولت را باید با پرداخت‌های انتقالی در نظر گرفت یا آن را از هزینه‌های دولت خارج کرد. اگر چه این تقسیم‌بندی، یک تقسیم‌بندی صرفاً حسابداری است، ولی ماسگریو معتقد بود که وارد کردن پرداخت‌های انتقالی در کل هزینه‌های دولت، سبب مبالغه‌آمیز شدن اندازه دولت می‌شود. به عبارتی، زمانی که هزینه‌های دولت اندازه‌گیری می‌شود، پرداخت‌های انتقالی می‌باید خارج شود. همچنین وی معتقد بود در محاسبه اندازه دولت، به کاربردن مقادیر واقعی بر مقادیر اسمی ترجیح دارد و در این راستا، در این مقاله از مقادیر واقعی استفاده شده است (پورمقیم، ۱۳۷۸).

۳. مطالعات انجام شده

برای رسیدن به مدل کمی مناسب جهت انجام تجزیه و تحلیل‌های اقتصادسنجی در خصوص رابطه اندازه دولت و نرخ بیکاری، ابتدا به مرور مطالعات محدود انجام شده در این ارتباط می‌پردازیم. از جمله مطالعات خارجی انجام شده، می‌توان به مطالعه هورست فلدمن (Feldman, 2006) در مقاله - ای تحت عنوان «اندازه دولت و بیکاری: شواهدی از کشورهای صنعتی»، اشاره کرد که به‌منظور

تعیین اندازه بخش دولتی از شاخص رتبه‌ای آزادی اقتصادی در جهان^۱ برای ۱۹ کشور صنعتی در دوره زمانی ۲۰۰۲-۱۹۸۵ استفاده کرده است. این شاخص، آزادی اقتصادی را به اندازه دولت، سیستم قانونی، امنیت حقوق مالکیت، دستیابی به پول با ارزش مناسب، آزادی تجارت بین‌المللی، اعتبار قانون، کسب و کار و تجارت تقسیم می‌کند. اندازه دولت از ۴ مولفه مصرف دولت، پرداخت‌های انتقالی و یارانه‌ها، سرمایه‌گذاری بنگاه‌های دولتی و نرخ مالیات بر درآمد نهایی تشکیل شده است. پس از تعیین اندازه دولت، جهت اندازه‌گیری اثرات اندازه دولت بر بیکاری، از ۵ متغیر درونزای نرخ بیکاری، نرخ بیکاری زنان، نرخ بیکاری جوانان، نرخ بیکاری میان کارگران کمتر متخصص و بیکاری بلندمدت (مدت بیکاری ۱۲ ماه و بیشتر) و روش حداقل مربعات تعمیم‌یافته^۲ استفاده شده است.

نتایج این مطالعه بیانگر این بود که با افزایش اندازه بخش دولتی، بیکاری نیز افزایش یافته و دارای اثر منفی بر نیروی کار زنان و افراد فاقد مهارت بوده و بیکاری بلندمدت را نیز افزایش می‌دهد. علاوه بر این، با افزایش سهم سرمایه‌گذاری بنگاه‌های دولتی و نرخ مالیات بر درآمد نهایی و نیز کاهش سطح حمایت دولت از اقشار آسیب‌پذیر، بیکاری تشدید می‌شود.

کریستوپولوس و همکار (Generalized least Square et al., 2002) در مطالعه مشترکی از روش VAR به بررسی رابطه نرخ بیکاری و اندازه دولت (کل مخارج دولت به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی) برای ۱۰ کشور اروپایی در دوره زمانی ۱۹۹۹-۱۹۶۱ پرداختند. نتایج مطالعه آنها بیانگر وجود رابطه علیت یک طرفه از اندازه دولت به نرخ بیکاری می‌باشد. فارغ از مسأله علیت وارونه، مطالعه آنها تنها به آزمون اثرات متقابل کوتاه‌مدت، میان اندازه دولت و نرخ بیکاری می‌پردازد و از این رو، کریستوپولوس و همکاران (Generalized least Square et al., 2005)، در مقاله دیگری با عنوان «منحنی اندازه دولت و بیکاری آبرامز: شواهدی از داده‌های تابلویی»^۳ با استفاده از آزمون‌های Co integration تابلویی، به بررسی رابطه بلندمدت میان اندازه دولت و نرخ بیکاری براساس منحنی آبرامز برای ۱۰ کشور اروپایی طی دوره زمانی ۱۹۹۹-۱۹۶۱ پرداختند. نتایج این مطالعه، بیانگر رابطه مثبت بلندمدت میان اندازه دولت و نرخ بیکاری، وجود و نیز علیت یک طرفه از اندازه دولت به نرخ بیکاری بود.

1. Economic Freedom of the World.

2. Generalized Least Square.

3. Christopoulos, Dimitris K., John Loizides & Efthymios G Tsionas, "The Abrams Curve of Government Size and Unemployment: Evidence from Panel Data", Applied Economics, 37, 2005, PP: 1193-1199.

در مطالعه مشترک دیگری تحت عنوان «اثر اندازه دولت بر نرخ بیکاری مانا: مدل تصحیح - خطا»^۱، سیان وانگ و همکار (Wang et al., 2007) با استفاده از داده‌های تابلویی ۲۰ کشور عضو OECD^۲ در دوره زمانی ۹۰-۱۹۷۰ به بررسی رابطه میان اندازه دولت و نرخ بیکاری پرداختند که پویایی‌های کوتاه‌مدت و برآورد بلندمدت نرخ بیکاری را نیز توضیح می‌دهد. متغیرهای مورد استفاده در مطالعه مذکور عبارتند از:

(۱) نرخ بیکاری: به عنوان درصدی از کل نیروی کار؛

(۲) GO: کل مخارج دولت به عنوان درصدی از GDP؛

(۳) GE: مخارج سرمایه‌ای و جاری دولت به عنوان درصدی از GDP؛

(۴) TR: یارانه‌های دولتی و سایر پرداخت‌های انتقالی جاری به عنوان درصدی از GDP؛

(۵) نرخ رشد تولید ناخالص واقعی: درصد تغییر سالانه GDP اندازه‌گیری شده بر حسب دلار

آمریکا؛

(۶) شوک تورم: اولین تفاضل از نرخ تورم مبتنی بر شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی؛

(۷) نرخ بهره واقعی: نرخ بهره بازار پول - نرخ تورم بر مبنای شاخص بهای کالاها و خدمات

مصرفی؛

(۸) شوک قیمت نفت: اولین تفاضل از درصد تغییر در قیمت‌های اسمی نفت؛

(۹) حداقل دستمزد: طبق قانون حداقل دستمزد به عنوان درصدی از میانگین دستمزد؛

(۱۰) نرخ جایگزینی بیمه بیکاری: میزان بیمه بیکاری به عنوان درصدی از عواید دستمزد

گذشته.

نتایج این پژوهش نشان داد که:

(۱) افزایش اندازه دولت (کل مخارج دولت به عنوان درصدی از GDP) موجب افزایش نرخ

بیکاری می‌شود.

(۲) اندازه‌های مختلف دولت، اثرات متفاوتی بر نرخ بیکاری دارد.

(۳) پرداخت‌های انتقالی و یارانه‌ها دارای اثر قابل توجهی بر نرخ بیکاری است؛ در حالی که

خریدهای دولتی، اثر قابل ملاحظه‌ای بر نرخ بیکاری ندارند.

1. Siyan Wang & Burton A. Abrams, "The Effect of Government Size on the Steady- state Unemployment Rate: An Error- Correction Model", Department of Economics Alfred Lerner College of Business & Economics University of Delaware, Working Paper NO. 2007-14, P1.

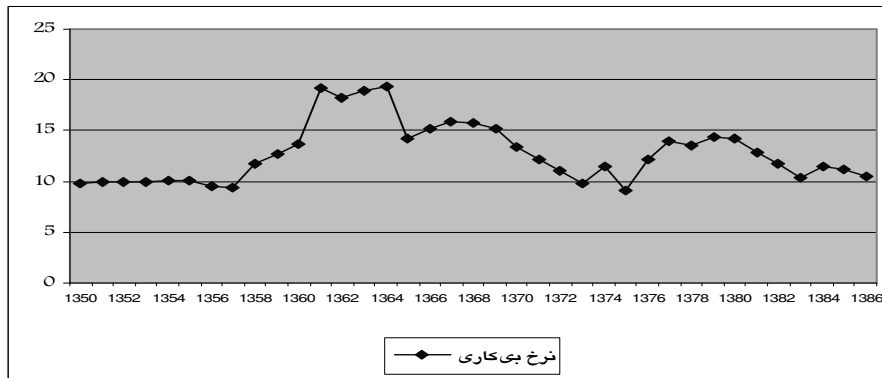
۲. کشورها شامل: استرالیا، اتریش، بلغارستان، کانادا، دانمارک، فنلاند، فرانسه، آلمان، مصر، ایرلند، ایتالیا، ژاپن، هلند، نروژ، پرتغال، اسپانیا، سوئد، سوئیس، انگلستان و ایالات متحده آمریکا می‌باشد.

از جمله مطالعات انجام شده در ایران می‌توان به مطالعه قوام مسعودی (۱۳۷۰) اشاره داشت، که هدف آن، بررسی چگونگی تأثیرگذاری مخارج دولتی و عرضه پول بر بیکاری می‌باشد. بدین منظور، از مدل اقتصادسنجی برای دوره زمانی ۶۹-۱۳۵۰ روش حداقل مربعات معمولی^۱، استفاده شده است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که رابطه میان مخارج دولتی و نرخ بیکاری در اقتصاد ایران غیرمستقیم و رابطه عرضه پول و نرخ بیکاری مستقیم می‌باشد.

۴. بررسی روند نرخ بیکاری و اندازه دولت در ایران

نمودار ۱ روند نرخ بیکاری را نشان می‌دهد. بر اساس این نمودار، بیشترین نرخ بیکاری در بین سالهای ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۴ رخ داده است. بعد از آن، گرچه تا ابتدای سال ۱۳۷۵ نرخ بیکاری بسیار کاهش یافته، اما از سال ۱۳۷۵ به بعد، دوباره روند افزایشی داشته، به طوری که نرخ بیکاری در سال ۱۳۷۹ به بیشترین میزان خود، پس از سال ۱۳۷۵ افزایش یافته است.

نمودار ۱. روند نرخ بیکاری طی سالهای ۸۶-۱۳۵۰



مأخذ: آمار و اطلاعات بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، سالهای مختلف

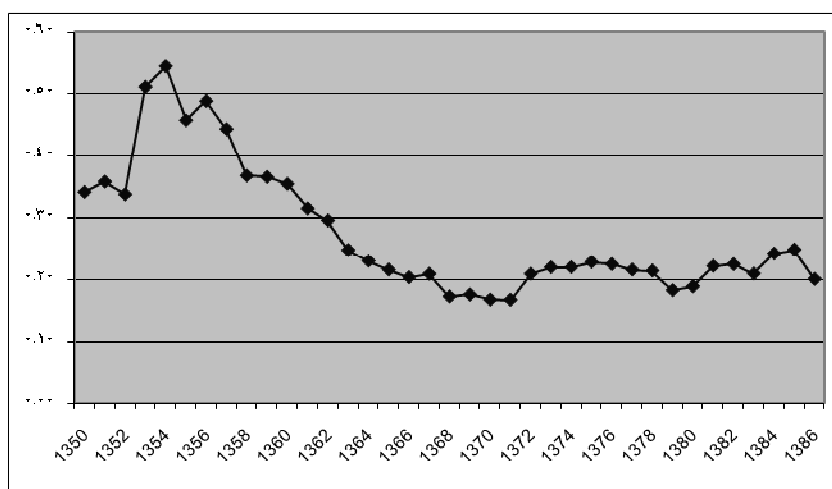
در نمودار ۲ روند تغییرات نسبت مخارج دولت به تولید ناخالص داخلی به عنوان شاخصی برای اندازه دولت نشان داده شده است. همان طور که مشاهده می‌شود، طی سالهای ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۶ این شاخص روندی افزایشی داشته است که بیانگر بزرگتر شدن اندازه دولت، و این امر ناشی از افزایش درآمدهای نفتی دولت طی دهه پنجاه بوده که به یکباره مخارج دولت افزایش یافته و به ۵۰ تا ۵۵

1. Ordinary Least Square (OLS).

درصد تولید ناخالص داخلی رسیده است. از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۱ این شاخص روندی نزولی را طی کرده که بیانگر کوچک شدن اندازه دولت، و طی سالهای ۱۳۷۲ تا ۱۳۸۶ این شاخص نوسانات محدودی داشته است. به عبارتی، از دهه شصت تاکنون، روند رشد مخارج دولت و تولید ناخالص داخلی افزایشی بوده است ولی سهم مخارج دولتی از تولید ناخالص داخلی نسبت به دهه پنجاه کاهش یافته و در محدوده ۱۸ تا ۳۰ درصد در نوسان است.

نمودار ۲. روند نسبت مخارج دولت به تولید ناخالص داخلی (اندازه دولت) طی سالهای

۱۳۵۰-۸۶



مأخذ: آمار و اطلاعات بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، سالهای مختلف.

۵. الگوی تجربی و داده‌ها

در این بخش، الگوی تجربی و داده‌های مورد استفاده در این مطالعه معرفی می‌شود و سپس در بخش بعد نتایج تخمین مدل‌ها ارائه خواهد شد.

۵-۱. الگوی تجربی

در این مقاله برای بررسی رابطه اندازه دولت و نرخ بیکاری، از الگوی خودرگرسیون برداری^۱ (VAR) استفاده شده است. در الگوی خودرگرسیونی برداری، ابتدا هر متغیر درونزا در یک سیستم، به روش حداقل مربعات معمولی (OLS)^۲ بر روی وقفه‌های خود و وقفه‌های سایر متغیرهای درونزا تخمین زده می‌شود، سپس برای بررسی اثر متغیرهای مختلف بر روی متغیر مورد نظر (در اینجا، نرخ بیکاری) از توابع واکنش ضربه‌ای استفاده می‌شود. در این مطالعه از چند مدل VAR مختلف استفاده شده تا بررسی شود که آیا تأثیر اندازه دولت (سهم مخارج دولت از تولید ناخالص داخلی) به انتخاب متغیرها حساس است؟ معادله (۱)، یک الگوی کلی خودرگرسیونی برداری را نشان می‌دهد که در آن بردار متغیرهای درونزا در زمان t ، Y_t ضریب ثابت، X_t متغیرهای برونزا در زمان t ، ماتریسی شامل ضریب متغیرهای برونزا، Γ_j ماتریس ضرایب متغیرهای درونزا با وقفه j ، B ماتریسی شامل ضریب متغیرهای برونزا، C ضریب ثابت، U_t بردار شامل باقیمانده‌های مدل VAR است.

$$Y_t = C + BX_t + \sum_{j=0}^p \Gamma_j Y_{t-j} + U_t \quad (1)$$

در این معادله، می‌باید متغیرها شرط مانایی^۳ را داشته باشند، زیرا در غیر این صورت توابع واکنش ضربه‌ای، همگرا نمی‌شوند. برای تعیین میزان وقفه بهینه p ، می‌توان از معیارهای تعیین وقفه مختلف نظیر معیار آکایک^۴ (AIC)، شوارتز بیزین^۵ (SBC)، هنان کوپین^۶ (HQ)، آزمون حداکثر درست‌نمایی^۷ (LR) و معیار خطای پیش‌بینی^۸ استفاده کرد. معمولاً هیچ تضمینی وجود ندارد که تعداد وقفه‌های بهینه بر اساس هر کدام از این روشها با یکدیگر برابر باشد. در ضمن، هیچ کدام از این معیارها نیز به تنهایی کامل نیستند. با این حال، اگر حجم نمونه کوچک نباشد، استفاده از آزمون نسبت درست‌نمایی (LR) برای تعیین تعداد وقفه بهینه مناسب‌تر است (Gianni, 1997).

بنابراین، از این آزمون برای تعیین وقفه بهینه استفاده خواهیم کرد. علاوه بر معیارهای تعیین وقفه بهینه، پس از برآورد مدل‌ها چندین آزمون کنترل و تشخیصی انجام خواهد شد تا مشخص شود آیا مدل‌های تصریح شده به طور کلی از ویژگی‌های آماری

1 Vector Auto Regressive Model (VAR).

2 Ordinary Least Squares.

3 Stationary.

4 Akaike.

5 Schwarz-bayesian.

6 Hannan-Quinn.

7 Likelihood Ratio Tests.

8 Finite Prediction Error (FPE).

مناسبتی برخوردار هستند یا خیر. این آزمون‌ها عبارت از آزمون ضریب لاگرانژ^۱ برای بررسی خودهمبستگی در پسماندهای مدل و آزمون بررسی واریانس ناهمسانی در پسماندهای مدل می‌باشند. پس از بررسی تمام این مراحل، با استفاده از توابع واکنش ضربه‌ای و نیز تجزیه واریانس‌های مدل‌ها، رابطه بین متغیرهای مورد نظر بررسی و تحلیل خواهد شد.

۲-۵. داده‌های مورد استفاده

برای برآورد یک مدل مناسب VAR که با استفاده از توابع واکنش ضربه‌ای حاصل از آنها بتوان تأثیر اندازه دولت (سهم مخارج دولت از تولید ناخالص داخلی) بر نرخ بیکاری را سنجید، باید علاوه بر متغیرهای اندازه دولت (GGDP) و نرخ بیکاری (U)، سایر متغیرهای مهم کلان که بر نرخ بیکاری تأثیرگذار هستند نیز در مدل گنجانده شوند. متغیرهای مهم تأثیرگذار بر نرخ بیکاری را می‌توان به صورت زیر دسته‌بندی کرد:

(۱) نرخ بیکاری (U): به‌عنوان به‌عنوان درصدی از کل نیروی کار؛

(۲) نسبت مخارج واقعی دولت به تولید ناخالص داخلی واقعی (GGDP): به‌عنوان متغیر نماینده اندازه دولت؛ با توجه به اینکه نسبت مخارج واقعی دولت به تولید ناخالص داخلی واقعی در برگیرنده کلیه فعالیت‌های اقتصادی دولت می‌باشد و با معیارهای اصلی ذکر شده در مقاله، سازگاری دارد و نیز در مطالعات انجام شده بیشتر به کار رفته، به‌عنوان معیار مناسبی از اندازه دولت در مقاله به کار برده شده است؛

(۳) نرخ رشد تولید ناخالص داخلی واقعی (RGDP): درصد تغییر سالانه GDP؛

(۴) نرخ تورم (INF): اولین تفاضل از نرخ تورم مبتنی بر شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی؛

(۵) حداقل دستمزد (RW): طبق قانون حداقل دستمزد به‌عنوان درصدی از میانه دستمزد.

در جدول زیر، مدل‌ها بر اساس ترتیب قرار گرفتن متغیرها^۲ در آن نشان داده شده است.

جدول ۱. مدل‌ها بر اساس ترتیب قرار گرفتن متغیرها در آنها

ترتیب متغیرها	۱	۲	۳	۴
مدل ۱	RGDP	GGDP	INF	U
مدل ۲	RW	GGDP	INF	U
مدل ۳	RW	GGDP	RGDP	U

مأخذ: یافته‌های تحقیق

1. Lagrange Multiplier Test.
2. Ordering of the Variables.

۳-۵. آزمون ریشه واحد

قبل از برآورد مدل‌های VAR، باید ویژگی متغیرهای مورد بررسی از نظر مانایی یا نامانایی بررسی شود. اگر متغیرهای مورد استفاده در مدل VAR نامانا باشند، در این صورت، مدل شرط ثبات^۱ را تأمین نمی‌کند و لذا توابع واکنش ضربه‌ای حاصل از آن نیز از اعتبار کافی برخوردار نخواهند بود. برای بررسی فرضیه وجود یا عدم وجود ریشه واحد در سری‌های زمانی، در حال حاضر آزمون‌های مختلفی معرفی شده‌اند که مهمترین آنها: آزمون ریشه واحد ADF^۲، آزمون فیلیپس و پرون^۳، آزمون LS-DF^۴، و آزمون KPSS^۵ است. با توجه به اینکه آزمون KPSS نسبت به آزمون‌های دیگر دارای مزیت‌هایی است، از جمله اینکه فرضیه صفر در این آزمون برخلاف آزمون دیکی فولر مانایی متغیر مورد بررسی است، لذا ترجیح دادیم که از این آزمون برای بررسی وجود یا عدم وجود ریشه واحد در متغیرها استفاده کنیم. نتایج آزمون ریشه واحد بر روی متغیرهای مورد نظر نشان داد که هیچ یک از متغیرها در سطح احتمال خطای نوع اول ۵ درصد، ریشه واحد ندارند. لذا فرضیه مانایی متغیرهای مورد بررسی را نمی‌توانیم رد کنیم. با این تفسیر، استفاده از مدل VAR ساده در سطح متغیرها بدون اشکال، و شرط ثبات در مدل‌ها تأمین شده است.

جدول ۲. نتایج آزمون ریشه واحد KPSS (فرضیه صفر مانایی)

نام متغیر	R W	RGD P	GGD P	INF	U
مقدار آماره بحرانی در سطح ۵ درصد	۰/۴۶	۰/۴۶	۰/۴۶	۰/۴۶	۰/۴۶
مقدار آماره آزمون	۰/۰۸	۰/۲۳	۰/۱۸	۰/۲۳	۰/۱۳
نتیجه آزمون	مانا	مانا	مانا	مانا	مانا

مأخذ: یافته‌های تحقیق

۴-۵. تخمین مدل و نتایج آن

قبل از بررسی توابع واکنش ضربه‌ای و نیز نتایج حاصل از تجزیه واریانس‌ها، باید آزمون‌های کنترلی و تشخیصی بر روی مدل‌ها انجام شود تا معین شود که آیا مدل‌های مورد بررسی، به طور کلی،

1. Stability Condition.
2. Augmented Dickey-Fuller.
3. Phillips-Perron.
4. GLS-Detrended Dickey-Fuller.
5. Kwiatkowski, Phillips, Schmidt, and Shin (KPSS).

ویژگی‌های مناسبی دارند که بتوان بر مبنای آنها به تحلیل‌های حاصل از توابع واکنش ضربه‌ای و تجزیه واریانس‌ها اعتماد کرد. در جدول ۳ نتایج این آزمون‌ها ارائه شده است. ستون دوم در جدول ۳ تعداد وقفه‌های مدل را نشان می‌دهد که بر اساس آزمون‌های نسبت درست‌نمایی در سطح ۵ درصد تعیین شده‌اند. در ستون سوم و چهارم، به ترتیب، نتایج حاصل از آزمون وجود خودهمبستگی و واریانس ناهمسانی در پسماندهای حاصل از تخمین مدل‌های ۳ گانه در سطح خطای نوع اول ۵ درصد ارائه شده است. بر اساس این نتایج، در تمامی مدل‌ها نشانه‌ای از خودهمبستگی و واریانس ناهمسانی دیده نمی‌شود.

جدول ۳. تعداد وقفه‌ها، نتایج آزمون خودهمبستگی و واریانس ناهمسانی مدل‌ها (در سطح احتمال خطای نوع اول ۵ درصد)

واریانس ناهمسانی	خودهمبستگی	تعداد وقفه در مدل	ترتیب متغیرها در مدل
ندارد	ندارد	۱	مدل ۱
ندارد	ندارد	۱	مدل ۲
ندارد	ندارد	۱	مدل ۳

مأخذ: یافته‌های تحقیق

۱-۴-۵. تحلیل توابع واکنش ضربه‌ای

در این قسمت، برای تحلیل اثرات اندازه دولت بر نرخ بیکاری، توابع واکنش ضربه‌ای و نیز تجزیه واریانس حاصل از مدل‌های ۱، ۲ و ۳ بررسی شده‌اند.

در تحلیل VAR، یک مساله مهم، تشخیص شوک‌های هر معادله از درون پسماندهای فرم خلاصه شده است. به بیان دیگر، اگر قرار باشد که پسماند یک معادله را شوک وارد بر متغیر وابسته در آن متغیر تفسیر نماییم، باید قبل از آن اطمینان حاصل کنیم که آیا شوک مورد نظر به درستی تصریح شده یا خیر و برای این منظور در ادبیات تجربی مدل‌های VAR راه‌حل‌های مختلفی ارائه شده است. به عنوان مثال، سیمز (Sims, 1980) استفاده از یک سیستم عطفی^۱ به شکل ماتریس پایین مثلثی را پیشنهاد داد. در این سیستم از تجزیه چولسکی برای متعامد کردن پسماندهای فرم خلاصه شده، استفاده می‌شود. مشکل این روش، این است که نتایج به ترتیب متغیرها^۲ حساس

1. Recursive.

2. Ordering.

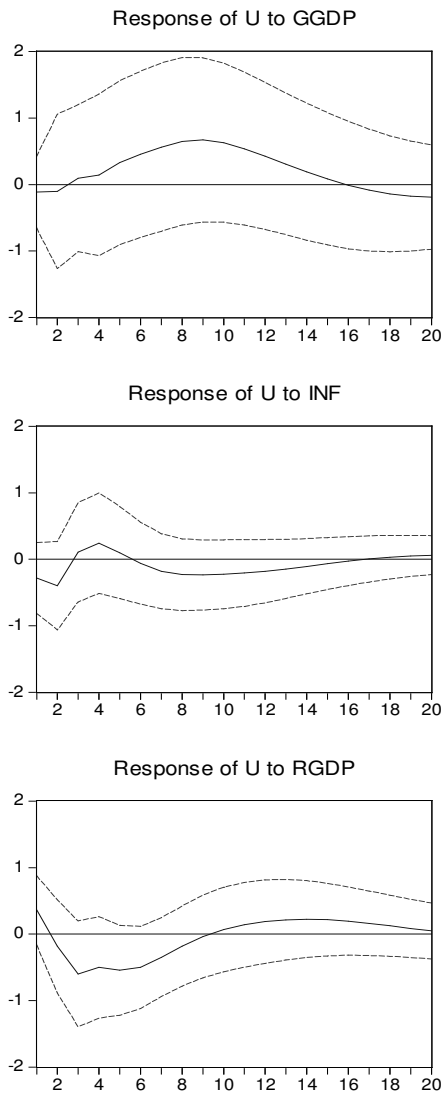
است. برای حل این مشکل، پسران و شین (Pesaran, Shin 1998) استفاده از توابع واکنش عمومی^۱ را پیشنهاد کردند. در این روش نتایج به ترتیب متغیرها حساس نیست و برای تصریح شوک معادله Z ام به طوری که با شوک‌های حاصل از سایر معادلات متعامد باشد، از عامل چولسکی برای آن معادله استفاده می‌شود؛ یعنی برای تصریح شوک در هر معادله از ماتریس ضریب چولسکی استفاده می‌شود که در آن، متغیر مربوط به آن معادله، در ترتیب متغیرها اول است. در این مقاله، از هر دو روش برای تصریح توابع واکنش ضربه‌ای استفاده کرده‌ایم. با توجه به اینکه نتایج هر دو روش تصریح توابع واکنش ضربه‌ای، در مدل‌ها تفاوت معنی‌داری نداشته، تنها نتایج حاصل از روش تجزیه چولسکی ارائه، و شایان ذکر می‌باشد که در روش تجزیه چولسکی متغیرها بر اساس جدول شماره ۱ مرتب شده است.

همان‌گونه که در شکل‌های ۱، ۲ و ۳ مشاهده می‌شود، اثر یک شوک به اندازه یک انحراف معیار به اندازه دولت (سهم مخارج دولت از تولید ناخالص داخلی (GGDP))، باعث افزایش نرخ بیکاری (U) می‌شود و در سال نهم به اوج خود می‌رسد و پس از سال شانزدهم کاهش می‌یابد. بر اساس مدل ۱ و ۲، با وارد شدن یک واحد شوک به نرخ تورم (INF)، نرخ بیکاری (U) تا سال دوم کاهش، سپس مقداری افزایش و مجدداً به مدت ده سال (طی سال‌های ششم تا شانزدهم) کاهش می‌یابد و در نهایت میرا می‌شود. در مدل‌های اول و سوم با وارد شدن یک واحد شوک بر نرخ رشد تولید ناخالص داخلی سرانه (RGDP)، نرخ بیکاری (U) به مدت هشت تا نه سال (بسته به مدل‌ها) کاهش می‌یابد و پس از آن، به تدریج میرا می‌شود. بر اساس مدل‌های ۲ و ۳ اثر یک شوک به اندازه یک انحراف معیار بر حداقل دستمزد (RW) باعث کاهش نرخ بیکاری (U) از سال یکم تا سال چهارم (در حدود ۴ سال) می‌شود، اما پس از آن، اثر اولیه به تدریج از بین می‌رود.

1. Generalized Response.

شکل ۱. توابع واکنش ضربه‌ای مبتنی بر تجزیه چولسکی در مدل ۱

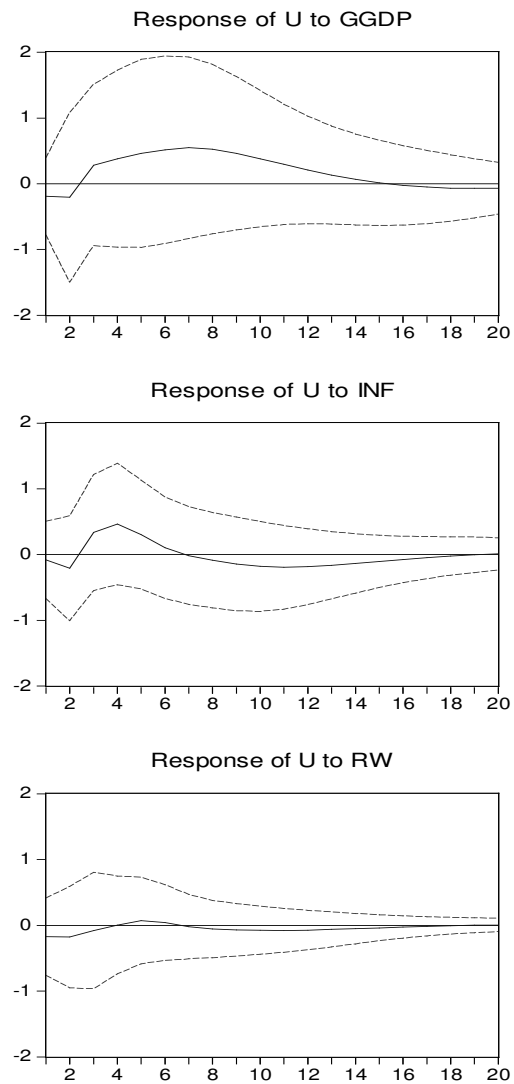
Response to Cholesky One S.D. Innovations ± 2 S.E. (Model 1)



مأخذ: یافته‌های تحقیق

شکل ۲. توابع واکنش ضربه‌ای مبتنی بر تجزیه چولسکی در مدل ۲

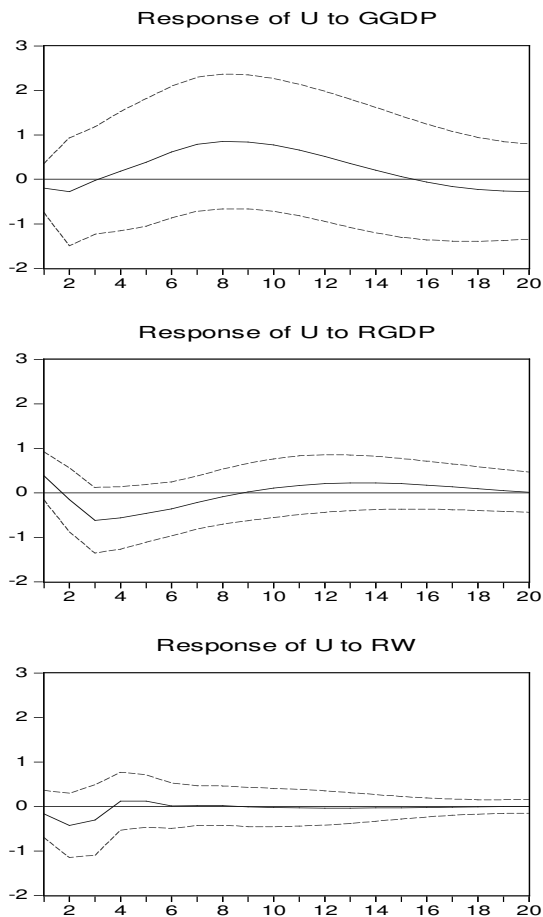
Response to Cholesky One S.D. Innovations ± 2 S.E.(Model 2)



مأخذ: یافته‌های تحقیق

شکل ۳. توابع واکنش ضربه‌ای مبتنی بر تجزیه چولسکی در مدل ۳

Response to Cholesky One S.D. Innovations ± 2 S.E. (Model 3)

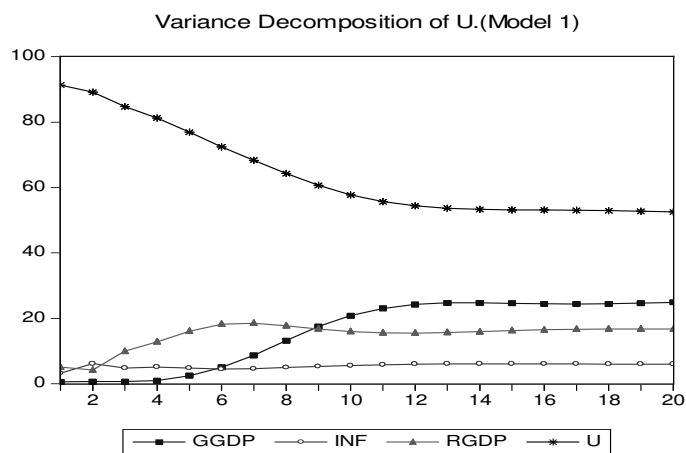


مأخذ: یافته‌های تحقیق

۲-۴-۵. تجزیه واریانس‌ها

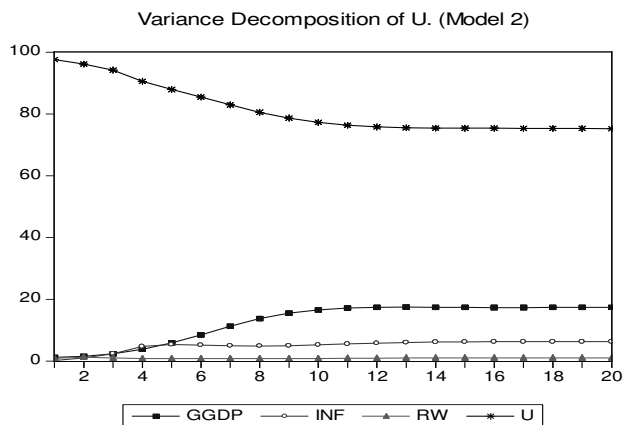
در این بخش، برای تعیین وزن هر یک از متغیرهای مورد بررسی در نرخ بیکاری، از تجزیه واریانس‌ها استفاده شده است. شکل‌های ۴، ۵ و ۶ به ترتیب، تجزیه واریانس نرخ بیکاری بر مبنای مدل‌های ۱، ۲ و ۳ را نشان می‌دهند.

شکل ۴. تجزیه واریانس نرخ بیکاری بر مبنای مدل ۱



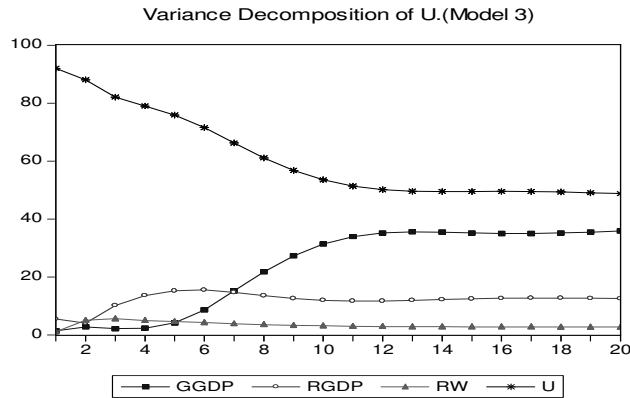
مأخذ: یافته های تحقیق

شکل ۵. تجزیه واریانس نرخ بیکاری بر مبنای مدل ۲



مأخذ: یافته های تحقیق

شکل ۶. تجزیه واریانس نرخ بیکاری بر مبنای مدل ۳



مأخذ: یافته های تحقیق

همان طور که در شکل های ۴، ۵ و ۶ ملاحظه می شود، در ابتدا اندازه دولت (سهم مخارج دولت از تولید ناخالص داخلی (GGDP) تا حدود سال چهارم تنها حدود ۵ درصد از تغییرات در نرخ بیکاری را توضیح می دهد، اما پس از آن، به تدریج قدرت توضیح دهنده گی سهم مخارج دولت از تولید ناخالص داخلی افزایش می یابد، به طوری که در مدل های ۱ و ۲ تا حدود سال یازدهم به ۲۰ تا ۳۰ درصد افزایش می یابد. این توضیح دهنده گی در مدل ۳ فراتر رفته و در سال ۱۳ به بیش از ۴۰ درصد افزایش یافته است. این الگو، بسیار شبیه به الگوی توابع واکنش ضربه ای در بخش قبل است. با توجه به اینکه در بخش قبل مشخص شد که افزایش در اندازه دولت، اثرات بلندمدتی بر نرخ بیکاری دارد و این اثرات در بلندمدت، شدت بیشتری می یابد، طبیعی است که انتظار داشته باشیم قدرت توضیح دهنده گی اندازه دولت بر تغییرات نرخ بیکاری در بلندمدت بسیار بیشتر باشد.

۶. جمع بندی و نتیجه گیری

در این مقاله با روش الگوی خودرگرسیون برداری و با استفاده از داده های سال های ۸۶-۱۳۵۰ رابطه بین اندازه دولت (سهم مخارج دولت از تولید ناخالص داخلی) و نرخ بیکاری و همچنین سایر عوامل موثر بر نرخ بیکاری بررسی شده است.

بر اساس نتایج حاصل از تحلیل توابع واکنش ضربه ای، با وارد شدن یک واحد شوک بر نرخ رشد تولید ناخالص داخلی سرانه (RGDP)، نرخ بیکاری (U) به مدت هشت تا نه سال (بسته به

مدل‌ها) کاهش می‌یابد. این امر با وارد شدن اثر یک شوک به اندازه یک انحراف معیار بر حداقل دستمزد (RW) موجب کاهش نرخ بیکاری (U) در حدود ۴ سال (از سال یکم تا سال چهارم) خواهد شد. از طرفی اثر یک واحد شوک به نرخ تورم (INF)، نرخ بیکاری (U) را در بلندمدت به مدت ده سال کاهش خواهد داد.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که اثر یک واحد شوک به متغیر اندازه دولت (سهام مخارج دولت از تولید ناخالص داخلی GDP)، باعث افزایش نرخ بیکاری در بلندمدت می‌شود؛ به طوری که در سال نهم به اوج خود می‌رسد و تا سال شانزدهم ادامه می‌یابد و سپس میرا می‌شود. نتایج حاصل از تجزیه واریانس‌ها نیز نشان داد که سهم مخارج دولت از تولید ناخالص داخلی GDP تا حدود سال چهارم تنها ۵ درصد از تغییرات در نرخ بیکاری را توضیح می‌دهد، اما در بلندمدت، به تدریج قدرت توضیح‌دهندگی افزایش یافته و بسته به مدل‌ها از ۲۰ تا ۴۰ درصد افزایش خواهد یافت. در واقع، یافته‌های این مطالعه در جهت تایید این فرضیه هستند که: بین اندازه دولت و نرخ بیکاری رابطه معنی‌دار و مستقیم برقرار است؛ به عبارتی، افزایش اندازه دولت (سهام مخارج دولت از تولید ناخالص داخلی)، نقش موثری در پایداری نرخ بیکاری در ایران دارد.

براساس نتایج حاصله، پیشنهاد می‌شود:

۱. با توجه به ابلاغ سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، دولت باید از طریق واگذاری فعالیت‌ها و کاهش تصدی‌گری خود گام بردارد. در این راستا، می‌باید حدود و میزان دخالت دولت در اقتصاد را محدود و معلوم کرد و مقاصد آن را به خوبی روشن و مشخص ساخت.

۲. لازم است از نفوذ سیاسی در اهداف اقتصادی پرهیز شود و ایجاد صنایع و سرمایه‌گذاری‌ها باید بدون دخالت مستقیم دولت و با شرکت فعالانه بخش خصوصی و زمینه‌سازی و ارشاد دولت همراه باشد.

۳. سیاست‌های دولت برای بخش خصوصی باید روشن، شفاف و مفید جلوه کند تا سرمایه‌گذاران بخش خصوصی نفع خود را در پیروی و قبول ارشادات دولت بدانند. تنها در این صورت دولت قادر خواهد بود خود به وظایف حاکمیتی و نظارتی بپردازد و از طریق جلب و جذب اعتماد بخش غیر دولتی (خصوصی و تعاونی) به وظایف تصدی‌گری خود بپردازد و اهداف اقتصادی کشور در روند رشد و توسعه تحقق یابد. در این راستا لازم است:

- فضای حمایتی لازم برای حضور بخش خصوصی در اقتصاد فراهم شود.
- سیاست‌های ضد انحصاری با هدف ارتقاء اهداف اقتصادی همچون اشتغال‌تدوین گردد.
- سرمایه‌گذاری خارجی و جلب مشارکت منابع مالی خارجی تسهیل شود.
- انضباط مالی باید جایگزین انبساط و انقباض مالی شود.

منابع و مأخذ

- پورمقیم، سید جواد (۱۳۷۸) اقتصاد بخش عمومی؛ ویرایش دوم، تهران: نشر نی صص ۳۰۷-۳۰۵.
- قوام مسعودی (۱۳۷۰) بررسی چگونگی تأثیرگذاری مخارج دولتی و عرضه پول بر بیکاری؛ پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۷۰.
- Buchanan J.M. and Flowers M.R.(1987) *The Public Finances*; Homewood, IL: Irwin Pub., pp.104.
- Christopoulos, Dimitris K. & Efthymios G. Tsionas (2002) Unemployment and Government Size: Is there any Credibly Causality; *Applied Economic Letter*, 9, pp. 797-800.
- Christopoulos, Dimitris K., John Loizides & Efthymios G. Tsionas (2005) The Abrams Curve of Government Size and Unemployment: Evidence from Panel Data; *Applied Economics*, 37, pp. 1193-1199.
- Gianni, A. and Giannini, C. (1977) *Topics in Structural VAR Econometrics*; 2nd Ed, Berlin: Springer-Verlag, pp.76.
- Feldstein, Martin (1978) The Effect of Unemployment Insurance on Temporary Layoff Unemployment; *American Economic Review*, 68(5), pp.834-846.
- Horst Feldman (2006) Government Size and Unemployment: Evidence from Industrial Countries; *Public Choice*, Springer, vol. 127 (3), pp. 443-459.
- Karras, Georgios (1993) Employment and Output Effects of Government Spending: Is Government Size Important? *Economic Inquiry*, 31(3):pp.354-369.
- Pesaran, M. Hashem and Yongcheol Shin (1998) Impulse Response Analysis in Linear Multivariate Models; *Economics Letters*, 58, pp. 17-29.
- Siyang Wang & Burton A. Abrams (2007) The Effect of Government Size on the Steady-state Unemployment Rate: An Error- Correction Model Department of Economics Alfred Lerner College of Business & Economics University of Delaware, Working Paper No. 14.
- Sims, Chris (1980) Macroeconomics and Reality; *Econometrica*, 48 pp. 1-48.
- Lybeck J.A.(1986) *The Growth of Government in Developed Countries*, Aldershot: Gower Press, pp.49.
- Lewis, M.S.(1985) Beck and Rice T.W *Government Growth in the United States*"; *The Journal of Politics*, pp.2-30 .
- Lybeck and Henrekson, M., eds.(1988) *Explaining the Growth of Government*: Amsterdam: Elsevier Science Publishers (North-Holland), pp. 93-132.